

انجب: شاعرِ فارسی از اندلس در هند

شعرا، ادبا، عرفا و حتی تاجران ایرانی در مقاطع مختلف تاریخی به هند آمدند. آنها در حقیقت سفرای فرهنگی ایران در هند بوده‌اند. طبیعی است که این‌گونه افراد در جامعهٔ هند دوستانی داشتند که با آنها محشور بودند و ضمناً دربارهٔ احوال کشور خود، مردمان و دیدنی‌ها و شنیدنی‌های آنجا به دوستان هندی خود اطلاعاتی می‌دادند. شعری که از نقاط مختلف ایران به هند آمدند، در آثار خود اشاره‌هایی به زادگاه‌های خود نموده‌اند و خصوصیات آنها را متذکر شده‌اند. همچنین هندیها هم از ایران دیدن می‌کردند و بعضی از آنها سفرنامه‌هایی را تألیف کرده و جامعه و فرهنگ ایران را به هم‌وطنان خود معرفی کرده‌اند. در اثر این رفت و آمدها و نگارش این‌گونه آثار به فارسی و اردو در قرون میانه، ایران در هند بیشتر از دیگر فرهنگهای بیگانه شناخته شده بود.

در طی قرون میانه، هند و ایران روابطی حسنه، به‌ویژه در زمینهٔ فرهنگی، برقرار کرده بودند و صاحبان ذوق ایرانی به‌تعداد زیاد و به‌علل مختلف به هند روی می‌آوردند و از وضع مساعد و رو به‌رشد صاحبان علم و هنر در هند بهره می‌بردند.

میرزا محمد ربیع انجب مغربی یکی از شعرای فارسی است که در قرن هجدهم میلادی از اصفهان به هند آمد و در دهلی سکنی گزید. احوال و شرح زندگی این شاعر فارسی‌گوی به‌نظر من جالب توجه و گفتنی و شنیدنی است.

خانوادهٔ انجب از ایران به اندلس (اسپانیا) رفته بود. انجب در همانجا متولد شد و در کودکی به اصفهان آمد و بعدها به هند مهاجرت کرد. از اینجا می‌توان پی‌برد که بعضی از خانواده‌های ایرانی در مقاطع مختلف حکومت مسلمان‌ها در اسپانیا،

به آنجا می‌رفتند و در آن قسمت جهان دور از وطن خود، در سرنوشت مسلمانان سهیم و شریک می‌شدند.

سه نفر از تذکره‌نگاران هند با انجب ملاقات کرده و احوال زندگی او را در تذکره‌های خود به‌نگارش آورده‌اند. یکی از آنها کِشَن چند اخلاص است که در عهد حکومت احمد شاه تیموری (۶۷-۱۱۶۱ هـ/۵۴-۱۷۴۸ م) فوت کرد. وی یک تذکره شعرای فارسی‌گو بنام همیشه بهار را در سال ۱۱۳۶ هـ/۱۷۲۴ م به‌تکمیل رساند.^۱ دوّم بندرابن داس خوشگو (م: ۱۱۷۰ هـ/ ۱۷۵۷ م) است که تألیف تذکره شعرای فارسی موسوم به سفینه خوشگو را در سال ۱۱۳۷ هـ/۱۷۲۵ م آغاز کرد و بعد از ده سال تلاش در ۱۱۴۷ هـ/۱۷۳۴ م آن را به‌پایان رساند.^۲ غلام علی همدانی (م: ۱۲۴۰ هـ/۱۸۲۵ م) سوّمین تذکره‌نگار فارسی است که با انجب ملاقات نموده و احوال او را در عقد ثریّا (تألیف ۱۱۸۹ هـ/۱۷۷۵ م) ثبت نموده است.^۳ از این گزارش‌ها پی می‌بریم که انجب از سال ۱۱۳۶ هـ/۱۷۲۴ م تا ۱۱۸۹ هـ/۱۷۷۵ م حداقل برای مدّت پنجاه و دو سال در دهلی اقامت داشته است.

علاوه بر این سه تذکره‌نگار که انجب را دیده بودند و احوال او را در تذکره‌های خود نگاشته‌اند، محمد مظفر حسین گویاموی متخلص به «صبا» هم در تذکره خود به‌نام روز روشن که در سال ۱۲۹۶ هـ/۱۷۸۲ م به‌تکمیل رسید، احوال اجمالی انجب را داده است. بدیهی است که او اطلاعاتی را که درباره انجب ارائه داده، از یکی از سه تذکره فوق‌الذکر اخذ نموده است.

اخلاص، انجب را در جوانی دیده و با او روابط خوبی برقرار نموده بود. انجب هم «به‌دل و جان مهربان» اخلاص بود. بنابراین او می‌توانست احوال مفصل انجب را در تذکره خود بیاورد ولی متأسفانه اخلاص در باب این دوست خود گزارش بسیار مختصری نگاشته است. او انجب را «گل سر سبّده سخندان» می‌خواند و می‌نویسد که

۱. این تذکره در کراچی، پاکستان در سال ۱۹۷۳ م به‌چاپ رسیده است.

۲. این تذکره در پتنا، هند منتشر شده است.

۳. چاپ پاکستان، ۱۹۷۹ م.

۴. چاپ بهوپال، ۱۲۹۷ هجری، برای احوال انجب، رک: ص ۷۸.

او شاگرد رشید مرتضیٰ قلی بیگ زنگنه اصفهانی متخلص به‌والا^۱ است که شاعری پخته‌کار و معنی‌نگار و سحرکار بود. مدتی در اصفهان به‌سربرد و استفاده معنویات از خدمت استادان این فن و نقّادان سخن نمود^۲. اخلاص تنها این غزل انجب را به‌عنوان نمونه شعر او نقل کرده است:

حسن شوخ تو چنان کرد فضا تنگ به‌گل که نماند از عرق خجلت گل رنگ به‌گل
در چمن تا به‌تبسم شده لعلش دمساز می‌کند غنچه ز رشک لب او جنگ به‌گل
به‌فسون رفته ز جا بلبل شوریده نوا تا تو آموخته‌ای شیوه نیرنگ به‌گل
شوکت حسن فرنگ تو به‌آیین چمن دارد از ناز دگر خلعت گلرنگ به‌گل

انجب امروز به‌تضمین کسی شعر مگو

که بود صحبت هر خار و خسی ننگ به‌گل

کمال بی‌توجهی، تساهل و یا کم‌سعادت‌ی اخلاص بود که او احوال زندگی چنین شاعری را که «به‌دل و جان، مهربان» او بود، بسیار ناقص آورده است. او حتی تاریخ تولد انجب و اسم زادگاهش و همچنین اطلاعی درباره آثارش که تا آن وقت به‌معروض وجود آمده بودند، نداده است. علاوه بر این، برای اخلاص ممکن بود که درباره سرپرست انجب در هند، جایگاهش در شعرای معاصر و جای اقامت انجب اطلاعات دقیق فراهم نماید ولی شرح احوال انجب در همیشه بهار فاقد این اطلاعات اساسی است. چنانکه قبلاً گفته شد، همیشه بهار در سال ۱۱۳۶ هـ/۱۷۲۴ م به‌تکمیل رسید، بنابراین می‌توان حدس زد که انجب قبل از ۱۱۳۶ هجری و یا در همین سال از اصفهان به‌هند مهاجرت کرده است. این دوره مصادف زوال صفویها در ایران و افزایش نفوذ

۱. واله داغستانی در *ریاض‌الشعرا* (چاپ هند ۲۰۰۲ م به‌تصحیح پروفیسور شریف حسین قاسمی) درباره‌والا می‌نویسد:

”از مردم ایران بود، لیکن وطنش معلوم فقیر نیست. مدتها بود که در هندوستان آمده در خدمت سربلند خان تونی عمر به‌سربرده. بعد از وفات سربلند خان به‌بنگاله رفت و در آنجا فوت شد. دغدغه شاعریش می‌شد، لیکن شعر بی‌عیب بلکه مربوط کمتر ازو به‌نظر رسیده. این مطلع که منتخب اشعار او بود، نوشته شد:

در سینه‌ام ز جور تو ظالم دلی نماند جز بی‌دلی به‌مرزع من حاصلی نماند“

۲. همیشه بهار، ص ۱۸.

سیاسی افغان‌ها در آنجا بود. افرادی چند از دودمان صفوی در بعضی از نواحی ایران حکومت داشتند که نادر شاه در سال ۱۱۴۵ هـ/ ۱۷۳۲ م بساط حکمرانی همه آنها را در نوردید. خلاصه این که انجب تسلط نادر را در ایران ندید زیرا مقسوم او بود که «نادر شاهی» را در هند تحمل کند.

خوشگو هم انجب را در جوانی خدمت شاه گلشن (م: ۱۱۴۰ هـ/ ۱۷۲۸ م) عارف معروف سلسله نقشبندیه در دهلی دیده بود. او اطلاعات بیشتری از اخلاص درباره انجب نمی‌دهد و تنها می‌افزاید که انجب «بسیار شوخ به نظر افتاد»^۱.

غلام علی همدانی متخلص به «مصحفی» که شاعر و تذکره‌نگار معروف قرن نوزدهم میلادی است، انجب را حداقل دو مرتبه دیده و احوال او را در تذکره خود به نام عقد ثریا مفصل نگاشته است. مصحفی گزارش احوال انجب را براساس اطلاعاتی که از خود انجب گرفته بود، در تذکره خود آورده است. مصحفی می‌گوید که «احوالش که در میان عموم مردم شایع است، برخلاف قیاس است. بعضی‌ها می‌گویند که سنش هفتصد سال بوده است. بنابراین بنده مشتاق دیدار او شدم. وقتی که به دیدارش رفتم، او را مردی دیدم نحیف، آفتاب لب بام».

سپس مصحفی درباره انجب چنین می‌نویسد:

«اسم شریفش بدیع‌العصر و مشهور به حاجی ربیع انجب است. در اندلس (اسپانیا) در مغرب زمین متولد شد و بنابراین او را حاجی مغربی هم می‌خوانند. نسب خود را به شیخ عبدالقادر گیلانی می‌رساند و شیخ محمد علی حزین را همشیرزاده خود تلقی می‌کند. در صغرسن به اصفهان آمد و سی سال در آنجا تحصیل کرد. بعداً برای سیاحت و ادای مناسک حج به مکه رفت و سپس عازم هند شد. در اینجا با اکابر امرا تماس گرفت و پیوسته در مجالس و محافل آنها مؤقر و ممتاز بود. چون اوضاع دهلی، بنابر حمله و غارتگری نادر شاه دگرگون شد، او منزوی شد و هیچ وقت از گوشه انزوا پا بیرون نهاد و به عنایت الهی تکیه کرد. از سن هفت سالگی شعر می‌گوید و شاگرد والای اصفهانی است.

۱. سفینه خوشگو، ص ۲۷۵.

پنجاه سال قبل از وفات خود، پانصد هزار شعر گفته بود. شعر خود را به کسی نشان نمی‌داد و نمی‌خواند. عقیده‌اش بر این بود که «شعر از اقوال مجانبین است، اهل دانش و حکمت را به این چیزها چه کار». او دیوانی در جواب دیوان نظیری نیشابوری در ظرف هفت روز گفته بود. علاوه بر این دیوانی دیگر هم دارد، چستی الفاظ، صفای عبارت و تازگی مضمون از جمله مزایای شعرش است. به قول همدانی شعرش به سبب پرگویی خالی از رطب و یابس نیست. تصانیفش یک شتر بار صندوق جمع شده بود. آثارش همه به دزدی رفت. هیژده پرت (قسمت) مه‌بهارت را به نظم فارسی درآورده بود. شخصی بعد از حملهٔ روهیله‌ها به دهلی یک جلد این اثرش را خریده بود. خود انجب به پرگویی خود در این بیت اشاره دارد:

بیتم افزون گشت از پانصد هزار بیکران از مصرعم شد ذوالفقار

همدانی دربارهٔ اخلاقش باز می‌گوید:

”مذهبش چون حکیمانه بود، نام اکابر اولیا و اساتذۀ عظمی را به حقارت می‌برد.“

انجب از همدانی خواست که شعری برایش بخواند، او غزلی را که تازه سروده بود، خواند. انجب آفرین کرد و گفت: ”گاه‌گاهی بیایید“. همدانی بعد از یکماه باز به خدمتش رسید. آنها در مورد شعر حرف‌هایی زدند. همدانی این مرتبه هم شعری از خود خواند و دیوان او را مطالعه کرد. بعد از پنج شش ماه انجب «پا از حریر زندگانی» بیرون کشید. همدانی حدس زده است که مدت عمرش از صد سال متجاوز بود.^۱ سال قطعی رحلتش از مأخذی بدست نیامد.

بر مبنای آنچه گفته شد، می‌توان چنین استنباط کرد که خانوادهٔ انجب ایرانی‌الاصل بود که برای ایجاد آیندهٔ بهتری به اندلس نقل مکان کرد ولی بنابر عواملی که درست معلوم نیست، به اصفهان برگشت و چون سلطنت صفویها رو به زوال گرایید، انجب به هند آمد و در دهلی اقامت گزید. او در ایران شاهد حکومت نادر شاه نبود ولی در دهلی از تجاوز کاریهای نادر لطمه دید. آثار انجب عبارتند از:

۱. عقد ثریا، ص ۲۵.

۱. جواب خمسه نظامی به دستخط خود شاعر.
۲. دیوان پر حجم دارای شصت هزار بیت.
۳. اثری ضخیم در عقاید اثنا عشریه.
۴. قصه چهار درویش به نثر.
- همدانی این چهار اثر انجب را دیده بود.
۵. دیوان در جواب نظیری نیشابوری.
۶. فلک اعظم: مثنوی در بیان داستان معروف هند به نام کامروپ و کام لتا - انجب این مثنوی را در دوره سلطنت محمد شاه تیموری (۴۸-۱۷۱۹ م) به تقاضای شخصی به نام محمود در سال ۱۱۵۶ هـ / ۱۷۴۴ م سروده بود.^۱ ممکن است که این مثنوی قسمتی از خمسه انجب باشد.
۷. جواهرالائمه^۲ که با این عبارت شروع می‌شود:
شکر میرا از ریا و حمد منزّه از خطا سزاوار کریمی است که در اخلاص به روی
قلوب عام و خاص گشوده و اضافه...
۸. ترجمه هیجده پرت (قسمت) از مهابهارت به شعر فارسی.
چنانکه عرض کردیم، مصحفی نوشته است که حزین (م: ۱۱۸۰ هـ / ۱۷۶۸ م) همشیرزاده انجب بود. انجب از ۱۱۳۶ تا ۱۱۸۹ هجری در دهلی اقامت داشت. حزین هم در این مدت از ترس نادر شاه به دهلی پناه آورده بود. حزین در تذکره المعاصرین احوال شعرای معاصر خود را تألیف نموده است و همچنین تاریخ احوال را در دهلی در سال ۱۱۵۴ هـ / ۱۷۴۱ م نگاشت و در این هردو اثر اشاره‌ای به انجب نشده است. انجب شاعر فارسی بود و جایگاهی در میان شعرای دهلی بدست آورده بود. در این اوضاع، حزین با انجب ملاقات نکرد و ذکری از او در آثار خود نیاورد، و این باعث تعجب است. ممکن است که حزین با انجب قرابت خاصی نداشته باشد. علاوه بر این

1. Marshal, D.N.: *Mughals in India*, New York, 1985, p.78.

و ریو (Rieu) هم این مثنوی را در *Cat. of Persian Mss. in the British Museum* ص ۷۱۱ معرفی کرده است.

۲. کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره نسخ HL-1248.

واله داغستانی تذکره خود ریاض الشعرا را در سال ۱۱۶۲ هجری تألیف نمود و با اینکه انجب در این زمان در دهلی و در قید حیات بود، واله نامی از وی در این تذکره خود نیاورده است در حالی که واله ترجمه استاد انجب را نگاشته است.

دو نسخه خطی دیوان انجب در کتابخانه رضا، رامپور^۱ و کتابخانه خدا بخش، پتنا^۲ مضبوطاند. این هر دو با یکدیگر اختلاف دارند. نسخه خطی رامپور به گمان غالب به دستخط خود شاعر است. این نسخه که به خط شکسته کتابت شده، در بعضی اوراق حذف و اضافه دارد که اغلب کار خود شاعر است. این نسخه دارای تاریخ کتابت نیست و با قصاید شروع می‌شود. مطلع اولین قصیده در مدح عالی گوهر (شاه عالم ثانی تیموری) بدین قرار است:

آنکه قدرش از شهبان هفت کشور برتر است پادشاه عالم ایجاد عالی گوهر است
نسخه رامپور قصاید و غزلیات و رباعیات و غیره دارد. قصاید در مدح وجیه‌الدوله، سیف‌الدین خان، ائمه کرام، ذوالفقارالدوله عالی جنگ نواب سعید و غیره هستند. مطلع اولین غزل اینست:

می‌کشد دل قد بسم الله بر دیوان ما آه معشوقانه ما بس بود عنوان ما
نسخه خدا بخش مذهب و مطلقاً است و با غزلیات شروع می‌شود و مشتمل بر قصاید، ساقی‌نامه، مثنویات و رباعیات است. این نسخه خطی به خط نستعلیق خوب و در آخر هرگونه شعر، دارای تاریخ شعبان ۱۱۸۳ هجری مطابق با یازدهمین سال جلوس شاه عالم (دور اول: ۱۱۷۳ هـ / ۱۷۶۰ م، دور دوم: ۱۲۰۳ هـ / ۱۷۸۸ م) است که ممکن است تاریخ کتابت این نسخه باشد. مطلع اولین غزل به قرار زیر است:

ای ذکر تو آب و تاب افزای سخن حاصل ز ثنای تو تمنای سخن
چنانکه پیشتر اشاره شد، انجب از اصفهان به هند آمده بود. او در هند نتوانست اصفهان را از یاد ببرد و بنابراین در ابیات زیادی به اصفهان اشاره می‌کند و خاطرات اصفهان خود را زنده نگه می‌دارد. او به اصفهان و «باغ جریب» در آنجا سلام می‌فرستد:

۱. شماره نسخه ۲۰۸۶۵.

۲. شماره نسخه ۴۲۷۰.

انجب اگر فتد به صفاهان دگر گذار از ما رسان سلام به باغ جریب^۱ ما
 او در بیتی دیگر هم اسم اصفهان را می‌برد:
 چو آن منزل که سازد روشنش آتش ز بی‌آبی به خاک هند انجب گل کنم داغ صفاهان
 انجب اصلاً شاعری است غزل‌سرا و شارح مراحل مختلف عشق و محبت. او
 اگرچه عارف و یا شاعری عارف نیست، اما معتقد به این حقیقت است که کسی نمی‌تواند
 فقط به راهنمایی عقل به معشوق برسد. تنها عشق دلیل راه بردن به معشوق است:
 انجب سراغ یار توان یافتن ز عشق گم کرده است عقل در این ره دلیل را
 انجب از هند ستایش می‌کند. حسن ملیح رنگ هند، حتی خاطرات خوب او درباره
 گل گشت مصلاً را از ذهن او محو کرده بود:
 شور گلگشت مصلاً از سر ما دور کرد دارد انجب بس که حسن سبز هندستان نمک
 در بیتی دیگر می‌گوید:
 هر که لطف سبزه هندوستان دریافته است یاد کی می‌آرد انجب گلشن شیراز را
 انجب به نکته‌ای بسیار جالب توجه درباره شعر فارسی در هند اشاره‌ای می‌کند. او
 اظهار تأسف می‌کند که در هند خریدار فکر و اندیشه جدید وجود ندارد:
 انجب سخن تازه خریدار ندارد افزایش گل رونق بازار شکسته
 یعنی صاحبان ذوق، اسلوب قدیم شعر فارسی را دوست دارند و قایل به انحراف از
 آن نیستند. بحث‌های ادبی سراج‌الدین علی خان آرزو در رساله تنبیه‌الغافلین^۲ و مرزا
 محمد رفیع سودا در عبرة‌الغافلین^۳، این نظر انجب را تصدیق می‌کند. آرزو درباره شعر
 حزین، و سودا درباره شعر فاخر مکین از تلاش‌های این دو شاعر معروف هم‌عصر خود
 انتقاد کرده‌اند و اعتقاد دارند که آنها از اصول قدیم شعر فارسی منحرف شده و منتج

۱. انجب به هزار جریب اشاره می‌کند که باغی است در اصفهان که در بیتی دیگر هم به این باغ اشاره کرده است:
 چه حاجت است به گلگشت باغ ایران را قفس هزار جریب است عندلیبان را
 ۲. در لاهور چاپ و منتشر گردیده است.
 ۳. متن این رساله مختصر توسط اینجانب با توضیحات لازم در غالب‌نامه، شماره ۱۰، ج ۲۳، ژانویه ۲۰۰۲ م به چاپ رسیده است. این رساله از طرف مرکز تحقیقات فارسی، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو هم چاپ گردیده است.

به نوآوری شده‌اند.

انجب در شعر، معنی آفرینی را اهمیت زیادی می‌دهد:

انجب افتاده است در جولانگه حسن بیان با پری رویان معنی کار دیوان ترا
شعر در نظر او باید همانند کلام خدا باشد و بنابراین ناسخ و منسوخ مصحف و
انجیل است:

نظم من و تو بود گرچه کلام خدا ناسخ و منسوخ دان مصحف و انجیل را
او همانند بیشتر شعرای فارسی، از شعر خود ستایش کرده است. به نظر او کسی که
سخن شناس است، می‌تواند از شعر او استفاده کند:

هر که باشد سخن شناس انجب نبوذا منکر افاده ما
چنانکه گفته شد، انجب شاعری غزلسرا است و در شعر خود به بیان واردات عشق
اصرار دارد. ابیاتی چند از او که در زیر نقل می‌گردد، به ارزیابی شعر او و تعیین
جایگاهش در میان شعرای معاصر خود کمک می‌کند:

گریه و خندیدنم یکجاست همچون ابر و برق با غم و شادی نباشد انجب آسان زیستن
*

هزاران بلبل و گل در بهارستان شود پیدا ولی کی نالهای خونچگان آسان شود پیدا
*

مگر به حشر میسر شود ملاقاتی وفا بعید بود وعده درنگ ترا
*

اگر در چار سوی حسن از رخ پرده برداری خلل در کار یوسف از خریداران شود پیدا
*

برهمن داند ابروی بتان محرابه‌ایش را کند در کعبه گر معمار صرف آب و گل ما
*

استطاعت در طواف کعبه دل شرط نیست در گذشتن از سر دنیا و دین احرام ماست
*

ابرو محمد است و علی چشم و غمزه آل ما را نموده است در این پرده حق جمال
*

بی‌نیازی تو از ناز تو پیداست هنوز بر مزارم عرق‌آلود حیا می‌آیی

*

انجب ز زلف یار سلامت که برد جان ایمن از آن مباش که ماری گرفته‌ای

*

کشتگان خنجر تسلیم را تفریق نیست هر که را در خاک و خون بینی مبارکباد ده^۱

منابع

۱. ریاض‌الشعرا، واله داغستانی، به تصحیح پروفیسور شریف حسین قاسمی، چاپ هند ۲۰۰۲ م.
۲. غالبنامه، شماره ۱۰، ج ۲۳، ژانویه ۲۰۰۲ م.
3. Marshal, D.N.: *Mughals in India*, New York, 1985.

۱. این بیت انجب خواننده را به یاد این بیت احمد جام ژنده پیل می‌اندازد:
کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جانی دیگر است